

www.al-milani.com

سلسله پژوهش های اعتقادی
(۳۰)

نگاهی به حدیث طیر

اثبات امامت امیرالمؤمنان علی (علیه السلام) در حدیث طیر

آیت الله سید علی حسینی میلانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست نگارها

سرآغاز

پیش گفتار

بخش یکم

راویان حدیث طبر و اسناد آن

راویان حدیث طبر

حدیث طبر و اصحاب

حدیث طبر و تابعین

حدیث طبر و پیشوایان مذاهب اهل سنت

حدیث طبر و حافظان بزرگ اهل سنت

کتاب های مستقل درباره حدیث طبر

حدیث طبر در کتاب های معتبر

حدیث طبر و سندهای معتبر

بخش دوم

نگاهی به دلالت حدیث طبر

حدیث طبر و امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام

متن حدیث طبر

روایت ترمذی

روایت احمد بن حنبل

روایت هیثمی

روایت ابویعلی

روایت نسائی

بررسی راویان حدیث

حدیث طبر و نشانه های فضیلت

حدیث طبر و استناد حضرت علی علیه السلام
سعد بن ابی وقاص و احتجاج به حدیث طبر
رابطه محبوب ترین بودن با امامت و ولایت
محبوب ترین بودن، معیاری در رویدادهای تاریخ صدر اسلام
عمر و سخن از جانشینی خود
استدلال عمر در سقیفه
حسد و رزی به امیرالمؤمنین علیه السلام

بخش سوم

تلاش هایی ناکارآمد در رد حدیث طبر

۱. تردید در سند حدیث
دیدگاه ابی الفرّج ابن جوزی حنبلی
دیدگاه ابن کثیر دمشقی
بررسی و نقد دیدگاه ابن کثیر
۲. تحریف در عبارات
۳. تأویل حدیث
۴. تعارض با احادیث دیگر
۵. ضرب و شتم و توهین ناقل حدیث طبر
حاکم نیشابوری و صحّت حدیث طبر
عالمان اهل سنّت و دیدگاه حاکم نیشابوری
دیدگاه سبکی
نقد دیدگاه سبکی

کتاب نامه

سرآغاز

... آخرین و کامل ترین دین الهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله به جهانیان عرضه شد و آئین و رسالت پیام رسانان الهی با نبوت آن حضرت پایان پذیرفت.

دین اسلام در شهر مکه شکوفا شد و پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلی الله علیه وآله و جمعی از یاران باوفایش، تمامی جزیره العرب را فرا گرفت.

ادامه این راه الهی در هجدهم ذی الحجّه، در غدیر خم و به صورت علنی، از جانب خدای منان به نخستین رادمرد عالم اسلام پس از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرده شد.

در این روز، با اعلان ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام، نعمت الهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دین مورد

پسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفرورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند.

دیری نیاید که برخی اطرافیان پیامبر صلی الله علیه وآله، - با توطئه هایی از پیش مهیا شده - مسیر هدایت و راهبری را پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله منحرف ساختند، دروازه مدینه علم را بستند و مسلمانان را در تحیر و سردرگمی قرار دادند. آنان از همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شبهات و تدلیس و تلبیس های شیطانی، حقایق اسلام را - که همچون آفتاب جهان تاب بود - پشت ابرهای سیاه شک و تردید قرار دادند.

بدیهی است که علی رغم همه توطئه ها، حقایق اسلام و سخنان دُرّربار پیامبر خدا صلی الله علیه وآله، توسط امیر مؤمنان علی علیه السلام، اوصیای آن بزرگوار علیهم السلام و جمعی از اصحاب و یاران باوفا، در طول تاریخ جاری شده و در هر برهه ای از زمان، به نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی ها، شبهه ها و پندارهای واهی شیاطین و دشمنان اسلام را پاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکار ساخته اند.

در این راستا، نام سپیده باورانی همچون شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علامه حلی، قاضی نورالله، میر حامد حسین، سید شرف الدین، امینی و... همچون ستارگانی پرفروز می درخشند؛ چرا که اینان در مسیر دفاع از حقایق اسلامی و تبیین

واقعیات مکتب اهل بیت علیهم السلام، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ گویی شبهات پرداخته اند...

و در دوران ما، یکی از دانشمندان و اندیشمندانی که با قلمی شیوا و بیانی رَسا به تبیین حقایق تابناک دین مبین اسلام و دفاع عالمانه از حریم امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام پرداخته است، پژوهشگر والامقام حضرت آیت الله سیّد علی حسینی میلانی، می باشد.

مرکز حقایق اسلامی، افتخار دارد که احیای آثار پُربار و گران سنگ آن محقق نستوه را در دستور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار معظّم له، آن ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.

کتابی که در پیش رو دارید، ترجمه یکی از آثار معظّم له است که اینک "فارسی زبانان" را با حقایق اسلامی آشنا می سازد.

امید است که این تلاش مورد خشنودی و پسند بقیّه الله الأعظم، حضرت ولیّ عصر، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

مرکز حقایق اسلامی

نگاهی به حدیث طیر

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على سيدنا ونبينا محمد وآله الطاهرين،
ولعنة الله على أعدائهم أجمعين من الأولين والآخرين.

پیش گفتار

احادیث بسیاری در امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل شده که به آن ها استناد می کنیم. «حدیث طبر» نیز از آن احادیث است. اما مخالفان همواره تلاش می کردند که این حدیث را پنهان کنند و از نقل و انتشار آن در بین مسلمانان جلوگیری نمایند، به گونه ای که از این طریق به جهل بسیاری از مردم - و گاهی حق پویان - بینجامد.

نوشتاری که پیش رو دارید به بررسی این حدیث از زوایای مختلف پرداخته است.

اینک با استعانت و یاری از خداوند مهربان از جهات ذیل به بررسی این حدیث می پردازیم:

۱. راویان حدیث و اسناد آن،

۲. نگاهی به دلالت حدیث،

۳. تلاش هایی ناکارآمد در ردّ حدیث.

از خداوند متعال می خواهیم به ما توفیق دهد تا حق را محقق سازیم و از آن پیروی کنیم.

علی حسینی میلانی

بخش اول

راویان حدیث طبر و اسناد آن

راویان حدیث طیر

افراد فراوانی حدیث شریف طیر را نقل کرده اند. راویان این حدیث را می توان به چند گروه تقسیم کرد.

حدیث طیر و اصحاب

این حدیث شریف را صحابه نقل کرده اند. اینک به مواردی اشاره می نماییم.

امیر مؤمنان علی علیه السلام

حدیث آن حضرت را ابن عساکر^۱ و دیگر محدثان بزرگ نقل کرده اند. حاکم نیشابوری نیز در المستدرک علی الصحیحین^۲ به آن اشاره کرده است.

سعد بن ابی وقاص

حدیث او را ابونعیم اصفهانی در کتاب حلیة الأولیاء آورده است.^۳

ابوسعید خدری

حدیث او را ابن کثیر در تاریخ خود آورده و در منابع دیگر نیز آمده است. حاکم نیشابوری نیز در المستدرک علی الصحیحین به آن اشاره کرده است.^۴

ابورافع

حدیث او را ابن کثیر آورده است.^۵

ابوظفیل مکی

ابن عقده، حاکم نیشابوری و عدّه ای دیگر این حدیث را به نقل از ابوظفیل آورده اند.^۶

جابر بن عبدالله انصاری

حدیث او را ابن عساکر و ابن کثیر آورده اند.^۷

۱ . تاریخ مدینه دمشق: ۴۲ / ۲۴۵ و ۴۳۲.

۲ . المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۱۳۰ و ۱۳۱.

۳ . حلیة الأولیاء: ۴ / ۳۵۶.

۴ . البدایة والنهایة: ۷ / ۳۵۳، المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۱۳۱.

۵ . همان: ۷ / ۳۵۳.

۶ . کفایة الطالب: ۳۶۸.

حبشی بن جناده

حدیث او را ابن کثیر آورده است.^۸

یعلی بن مره

حدیث او را خطیب بغدادی و ابن کثیر آورده اند.^۹

عبدالله بن عباس

حدیث او را طبرانی آورده است.^{۱۰}

سفینه (خدمتکار رسول خدا صلی الله علیه وآله)

حدیث او را ابن عساکر آورده و حاکم نیشابوری نیز به آن اشاره کرده است.^{۱۱}

عمرو بن عاص

وی حدیث طبر را در ضمن نامه ای که برای معاویه بن ابی سفیان نوشته متذکر شده است و خطیب خوارزمی آن

نامه را در المناقب خویش روایت کرده است.^{۱۲}

انس بن مالک

صاحب اصلی داستان، انس بن مالک است. به همین دلیل همو راوی مشهور این حدیث است.

گفتنی است که این حدیث شریف توسط صحابه ائمه اطهار علیهم السلام^{۱۳} و برخی دیگر از اصحاب نیز نقل شده

است، تا جایی که ابوالشیخ اصفهانی از حافظان بزرگ اهل سنت این حدیث را در کتاب خود از امام باقر و امام صادق

علیهما السلام نقل نموده است.^{۱۴}

حدیث طبر و تابعین

از سوی دیگر راویانی از تابعین که این حدیث را از انس بن مالک نقل کرده اند، نزدیک به نود نفر هستند.

حدیث طبر و پیشوایان مذاهب اهل سنت

پیشوایان مذاهب اهل سنت نیز به نقل این حدیث پرداخته اند، از جمله:

۷. تاریخ مدینه دمشق: ۴۲ / ۲۴۴ - ۲۴۵، البدایة والنهایة: ۷ / ۳۵۳.

۸. البدایة والنهایة: ۷ / ۳۵۴.

۹. تاریخ بغداد: ۱۱ / ۳۷۶، البدایة والنهایة: ۷ / ۳۵۴.

۱۰. المعجم الكبير: ۱۰ / ۳۴۳، حدیث ۱۰۶۶۷، ر.ک: الرياض النضرة: ۲ / ۱۱۴.

۱۱. تاریخ مدینه دمشق: ۴۲ / ۲۵۸، المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۱۳۱.

۱۲. المناقب، خوارزمی: ۲۰۰.

۱۳. علل الشرائع: ۱ / ۱۶۳، الخصال: ۱ / ۵۴۸، حدیث ۳۰.

۱۴. طبقات المحدثین بإصبهان: ۳ / ۴۵۳ و ۴۵۴.

۱. ابوحنیفه، پیشوای حنفی ها،
۲. احمد بن حنبل، پیشوای حنبلی ها،
۳. مالک بن انس، پیشوای مالکی ها،
۴. اوزاعی.

اوزاعی فقیه بزرگی است که مذهب او در میان دیگر مذاهب اهل سنت، مذهبی مستقل به شمار می رفته است. اما در دوره های بعد، مذاهب اهل سنت به چهار دسته منحصر و مشهور شدند.

حدیث طبر و حافظان بزرگ اهل سنت

از جمله راویان این حدیث، عدّه زیادی از اساتید بخاری و مسلم هستند. بسیاری از راویان آن از راویان صحاح ششگانه اهل سنت هستند.

اکنون نام مشهورترین راویان این حدیث را، از میان امامان و حافظان بزرگ در قرن های مختلف می آوریم:

۱. شعبه بن حجاج،
- اهل سنت به او در علم حدیث لقب امیر مؤمنان داده اند.^{۱۵}
۲. اوزاعی، پیشوای معروف.
۳. مالک بن انس، پیشوای مذهب مالکی.
۴. ابوحنیفه، پیشوای مذهب حنفی.
۵. احمد بن حنبل، پیشوای مذهب حنبلی.
۶. ابوعاصم نبیل، استاد بخاری.
۷. عبدالرزاق صنعانی، استاد بخاری.
۸. محمد بن اسماعیل بخاری،
- بخاری این حدیث را نه در کتاب صحیح خود، بلکه در کتاب التاریخ الکبیر روایت کرده است.^{۱۶} متن حدیث او را به زودی ذکر خواهیم کرد.
۹. بلاذری، صاحب أنساب الأشراف.
۱۰. ابوحاتم رازی از معاصران بخاری و مسلم.
۱۱. محمد بن عیسی ترمذی، نگارنده الصحیح.
۱۲. ابوبکر بزار، نگارنده المسند.

۱۵. ر.ک: الکاشف ذهبی: ۱ / ۴۸۵، شماره (۲۲۷۸).

۱۶. التاریخ الکبیر: ۱ / ۳۵۷، شماره (۱۱۳۲) و ۲ / ۲، شماره (۱۴۸۸).

- ۱۳ . نسائی، نگارنده الصحيح.
- ۱۴ . ابویعلی موصلی، نگارنده المسند.
- ۱۵ . محمد بن جریر طبری، نگارنده تاریخ و تفسیر معروف.
- ۱۶ . ابن ابی حاتم رازی،
نویسنده تفسیر، محدث بزرگی که اهل سنت او را از ابدال^{۱۷} به
شمار می آورند.^{۱۸}
- ۱۷ . ابن عبد ربّه مالکی در العقد الفرید.
- ۱۸ . ابوالحسین محاملی، صاحب الأمالی.
- ۱۹ . ابوالعباس ابن عقده،
او در مورد حدیث طیر کتاب جداگانه ای نوشته است.
- ۲۰ . مسعودی، نگارنده مروج الذهب.
- ۲۱ . ابوالقاسم طبرانی، نویسنده المعجم الكبير، المعجم الصغير و المعجم الأوسط.
- ۲۲ . ابوالشیخ اصفهانی، نگارنده کتاب طبقات المحدثین یاصفهان.
- ۲۳ . ابن السقا واسطی،
این حافظ بزرگ از دانشمندان قرن چهارم است که داستان او را در حدیث طیر بیان خواهیم کرد.
- ۲۴ . ابوحفص ابن شاهین،
او در مورد حدیث طیر کتاب جداگانه ای دارد.
- ۲۵ . ابوالحسن دارقطنی، صاحب کتاب العلل.
- ۲۶ . ابوعبدالله حاکم نیشابوری، صاحب المستدرک علی الصحیحین،
او درباره طرق حدیث طیر کتاب مستقلی دارد.
- ۲۷ . ابوبکر ابن مردویه،
او کتابی درباره طرق حدیث طیر نوشته است.
- ۲۸ . ابونعیم اصفهانی، صاحب حلیه الأولیاء و برخی کتاب های دیگر،
او کتابی درباره طرق حدیث طیر نوشته است.

۱۷ . ابدال: به تعدادی از نیکان و پارسایان می گویند که هیچ گاه تعدادشان کم نمی شود و هر گاه کسی از آنان بمیرد خداوند متعال، دیگری را به

جای او می گمارد. ر.ک: لسان العرب: ۱۱ / ۴۹.

۱۸ . تذکره الحفاظ: ۳ / ۸۳۰.

- ۲۹ . ابوطاهر ابن حمدان خراسانی، محدث بزرگ، وی کتابی درباره طرق حدیث طبر نوشته است.
- ۳۰ . ابوبکر بیهقی، مؤلف السنن الکبری.
- ۳۱ . ابن عبدالبر اندلسی، نویسنده الاستیعاب.
- ۳۲ . خطیب بغدادی، نگارنده تاریخ بغداد.
- ۳۳ . محی السنه بغوی، نگارنده مصابیح السنه.
- ۳۴ . رزین عبدری، نگارنده الجمع بین الصحاح السنه.
- ۳۵ . ابوالقاسم علی بن حسن، معروف به ابن عساکر، نگارنده تاریخ مدینه دمشق.
- ۳۶ . ابن اثیر جزری، صاحب جامع الأصول.
- ۳۷ . برادر ابن اثیر، مؤلف اسد الغابه.
- ۳۸ . خطیب تبریزی، مؤلف مشکاة المصابیح.
- ۳۹ . ابوالحجاج مزنی، مؤلف تهذیب الکمال و کتاب تحفه الأشراف.
- ۴۰ . شمس الدین ذهبی، که دارای تألیفات معروفی است.
- ۴۱ . ابن کثیر دمشقی، صاحب تفسیر و تاریخ.
- ۴۲ . ابوبکر هیثمی، صاحب مجمع الزوائد.
- ۴۳ . شمس الدین ابن جزری، نگارنده کتاب هایبی است.
- ۴۴ . ابن حجر عسقلانی، دارای آثار، شیخ الاسلام، فقیه، محدث و رجالی معروف.
- ۴۵ . جلال الدین سیوطی، صاحب کتاب های مشهوری است.
- ۴۶ . ابن حجر مکی، نگارنده الصواعق المحرقة.
- ۴۷ . شاه ولی الله دهلوی، محدث هند.

کتاب های مستقل درباره حدیث طبر

همان طور که از خلال اسامی راویان حدیث شریف فهمیدید، گروهی از مشاهیر و محدثان بزرگ، کتاب های ویژه و جداگانه ای را درباره طرق حدیث طبر تألیف کرده اند، این اشخاص عبارتند از:

۱ . محمد بن جریر طبری.

۲ . ابوالعباس ابن عقده.

۳ . حاکم نیشابوری.

۴. ابوبکر ابن مردویه.

۵. ابونعیم اصفهانی.

۶. ابوطاهر ابن حمدان خراسانی.

۷. ذهبی.

ذهبی در کتاب تذکره الحفاظ، به هنگام بیان زندگی نامه حاکم نیشابوری به این نکته اشاره می کند که وی کتابی درباره طرق حدیث طبر نگاشته است.^{۱۹}

ما راویان این حدیث شریف از میان صحابه را آوردیم، هم چنین خاطرنشان شدیم که تعداد راویانی از تابعین که این حدیث را از انس بن مالک روایت می کنند به تنهایی حدود نود نفر هستند. هم چنان که به اسامی مشهورترین علمای علم حدیث و راویان حدیث طبر در دوره های مختلف اشاره کردیم. هم چنین به معرفی مشاهیری که در خصوص سندهای حدیث طبر، کتاب جداگانه ای نوشته اند، پرداختیم.

حدیث طبر در کتاب های معتبر

حدیث طبر در تعدادی از صحاح، مانند صحیح ترمذی، صحیح نسائی و المستدرک علی الصحیحین آمده است.^{۲۰} این حدیث از کتاب های المختاره اثر ضیاء مقدسی، الجمع بین الصحیحین و الجمع بین الصحاح السنه نیز نقل شده است.

حدیث طبر و سندهای معتبر

هم چنین این حدیث بیش از ۲۰ سند معتبر دیگر غیر از سندهای صحاح دارد که از جمله این اسناد عبارتند از:

- روایت بخاری در کتاب التاريخ الكبير.

- روایت ابی یعلی در المسند.

- روایت ابن ابی حاتم.

ابن کثیر در این مورد گفته است: «این سند از اسناد حاکم نیشابوری بهتر است».

- روایت طبرانی در المعجم الكبير و المعجم الأوسط.

- روایت ابن عساکر از طریق دارقطنی.

- روایت ابی نعیم اصفهانی در حلیه الأولیاء.

- روایت خطیب بغدادی در تاریخ بغداد.

۱۹. تذکره الحفاظ: ۳ / ۱۰۴۲ و ۱۰۴۳.

۲۰. سنن ترمذی: ۵ / ۳۰۰، حدیث ۳۸۰۵، السنن الكبرى: ۵ / ۱۰۷، حدیث ۸۳۹۷، المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۱۳۰ - ۱۳۲.

ما صحت این اسناد و هم چنین دیگر اسناد را در جلد چهاردهم کتاب نفحات الأزهار شرح داده ایم. گمان نمی کنم کسی با مشاهده سندهای موجود درباره این حدیث و صدور آن از رسول خدا صلی الله علیه وآله تردید کند؛ چرا که مسلمانان در مورد این حدیث شریف، اتفاق نظر دارند.

اینک پس از بررسی سند این حدیث، به واکاوی دلالت آن می پردازیم.

بخش دوم:

نگاهی به دلالت حدیث طیر

حدیث طیر و امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام

بدون تردید حدیث طیر، به امامت حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام دلالت دارد و در این باره هیچ تردیدی نیست؛ چرا که در این داستان بیان می شود که خداوند متعال و رسول خدا صلی الله علیه وآله علی علیه السلام را از همه بیشتر دوست می دارند.

روزی پرنده ای را به رسول خدا صلی الله علیه وآله هدیه دادند تا از آن بخورند. حضرتش با غنیمت شمردن این فرصت، در صدد بیان مقام حضرت علی علیه السلام برآمدند تا شأن و جایگاه آن حضرت را نزد خدا و رسول خدا صلی الله علیه وآله نشان دهند؛ جایگاهی که عایشه و حفصه آرزو داشتند آن جایگاه نصیب پدرشان می شد.

انس بن مالک - صاحب داستان - به گمان این که این مقام، نصیب یکی از انصار خواهد شد، تلاش می کند تا مانع رسیدن امیر مؤمنان علی علیه السلام به این مقام شود، شاید او این مقام را برای سعد بن عباده می خواست. در برخی نقل های این حدیث خواهیم خواند در آن لحظه ای که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از خداوند می خواست محبوب ترین خلقت را نزد او بفرستد، ابوبکر و عمر - و طبق روایتی، عثمان نیز - به در خانه رسول خدا صلی الله علیه وآله آمدند، اما آن حضرت به آن ها اجازه ورود به محضرشان را نداد.

متن حدیث طیر

اینک برخی از نقل های متن حدیث طیر را بازگو می کنیم تا با واقع امر آشنا شویم و ببینیم که چگونه اهل سنت در نقل این حدیث دخل و تصرف کرده اند؛ به گونه ای که برخی آن را به طور خلاصه نقل کرده اند. هم چنان که گروهی نیز کوشیده اند داستان را به گونه ای نقل کنند تا از اهمیت موضوع - که به حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام اختصاص دارد - بکاهند.

روایت ترمذی

ترمذی این حدیث را در صحیح خود از انس بن مالک نقل می کند. انس می گوید:

روزی نزد پیامبر خدا صلی الله علیه وآله پرنده ای (بریان شده) وجود داشت. حضرتش به درگاه خدا چنین دعا کرد:

اللهم ائتني بأحبّ خلقك إليّ يأكل معي هذا الطير؛

خداوندا! محبوب ترین خلقت را نزد من بفرست تا همراه من از این پرنده تناول نماید.

در این هنگام حضرت علی علیه السلام آمد و با پیامبر از گوشت آن پرنده میل کرد.^{۲۱}
این حدیث در صحیح ترمذی به همین اندازه آمده است. اما همان گونه که نقل خواهیم کرد در این روایت، به نقش انس در این قضیه و آمدن شخصی غیر از علی علیه السلام و بازگشت او از منزل رسول خدا صلی الله علیه وآله اشاره ای نشده است.

روایت احمد بن حنبل

احمد بن حنبل در کتاب مناقب علی علیه السلام این حدیث را چنین نقل کرده است:
سفینه خادم رسول خدا صلی الله علیه وآله می گوید:
روزی زنی از انصار دو پرنده بریان را که بین دو قرص نان قرار داده بود به پیامبر خدا صلی الله علیه وآله تقدیم کرد.
رسول خدا صلی الله علیه وآله به درگاه خدا عرض کرد:

اللهم انتنی بأحب خلقک إلیک وإلی رسولک؛

خدایا! محبوب ترین خلقت را در پیشگاه خود و من، نزد من بفرست.

و صدایش را بالا برد.

رسول خدا صلی الله علیه وآله پرسید: کیستی؟

پاسخ آمد: علی هستم.^{۲۲}

به متن حدیثی که احمد بن حنبل روایت کرده، توجه نمایید و آن را با دیگر روایات مقایسه کنید. راستی عبارت «صدایش را بالا برد» با جملات قبل و بعد چه ارتباطی دارد؟!
ممکن است بگویید: شاید دیگران در متن حدیث با حذف عبارت «صدایش را بالا برد» تصرف کرده اند. در واقع روایت این گونه بوده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند:

«خدایا! محبوب ترین خلقت را در پیشگاه خود و من، نزد من بفرست و صدایش را بالا برد». به این معنا که آن هنگام که رسول خدا صلی الله علیه وآله از خداوند درخواست می کردند، با صدای بلند دعا کرده اند. فرض کنیم چنین باشد و پیامبر با صدای بلند این گونه فرموده که: «خدایا! محبوب ترین آفریده ات را نزد من بفرست» این لفظ همین حدیث است و معنای آن مشکلی ندارد.

اما حقیقت این است که در سخن احمد بن حنبل تحریف وجود دارد؛ چرا که در برخی از روایات این گونه خواهیم خواند:

۲۱ . صحیح ترمذی: ۶ / ۸۴ ، حدیث ۳۷۳۱.

۲۲ . فضائل الامام علی علیه السلام: ۴۲، حدیث ۶۸.

هنگامی که حضرت علی علیه السلام برای نخستین بار آمدند، انس او را نپذیرفت و به ایشان اجازه ورود نداد. مرتبه دوم نیز همین طور، در سومین بار، هنگامی که حضرت علی علیه السلام آمد، صدایش را بالا برد، رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: کیستی؟

با توجه به این متن، معنای «صدایش را بالا برد» و تحریفی که صورت گرفته، آشکار می گردد، در غیر این صورت باید پرسید: میان این سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله که: «خدایا! محبوب ترین خلقت را نزد من بفرست و صدایش را بالا برد» و عبارت: «کیستی؟» و سرانجام پاسخ حضرت علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه وآله، چه ارتباطی وجود دارد؟

اگر چنین باشد، سفینه خدمتگزار در پاسخ پیامبر صلی الله علیه وآله نباید بگوید: علی علیه السلام پشت در است. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز بگوید: در را به رویش باز کن! سفینه نیز در را باز کند تا حضرت علی علیه السلام همراه رسول خدا صلی الله علیه وآله از آن پرنده ها تناول نمایند تا غذا تمام شود. بنابر آن چه گذشت، تحریف در عبارات این روایت به نقل از احمد بن حنبل و بازی با الفاظ آن نیز به طور کامل واضح است.

روایت هیشمی

هیشمی نیز به نقل این حدیث در مجمع الزوائد^{۳۳} پرداخته و این گونه روایت می کند: انس بن مالک می گوید: من خادم رسول خدا صلی الله علیه وآله بودم. روزی جوجه بریانی به آن حضرت تقدیم شد. رسول خدا صلی الله علیه وآله به درگاه الهی عرض کرد:

اللهم ائتني بأحبّ الخلق إليك وإلى يأكل معي من هذا الفرخ؛

خداوندا! محبوب ترین خلقت را در پیشگاه خود و من، نزد من بفرست تا همراه من از این جوجه بریان تناول نماید. در این هنگام علی علیه السلام آمد و در را کوبید، انس گفت: کیستی؟ پاسخ داد: علی هستم.

انس در ادامه می گوید: گفتم: رسول خدا صلی الله علیه وآله کار دارند. در برخی از متون دیگر آمده: گفتم: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله مشغول هستند، یعنی آن حضرت فرصت ملاقات ندارند. حال آن که رسول خدا صلی الله علیه وآله پیوسته دعا می کردند:

خداوندا! محبوب ترین خلقت را نزد من بفرست.

انس گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله کار دارند و علی علیه السلام برگشت.

رسول خدا صلی الله علیه وآله بار دیگر عرضه داشت:

اللهم ائتني بأحب الخلق إليك...;

خدایا! محبوب ترین خلق در نزد خود و نزد من را به پیش من بفرست تا همراه من از این جوجه تناول نماید.

باز علی علیه السلام آمد و در را محکم کوبید. رسول خدا صلی الله علیه وآله شنید و فرمود: ای انس! کیست؟

پاسخ داد: علی است.

فرمود: اجازه بده وارد شود.

علی علیه السلام وارد شد و رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: سه بار از درگاه خداوند متعال خواستم که محبوب ترین

خلقش را در پیشگاه خود و من، نزد من بفرستد تا همراه من از این جوجه تناول نماید.

علی علیه السلام عرضه داشت: ای رسول خدا! من هر سه بار آمدم،

ولی انس مرا بازگرداند.

رسول خدا صلی الله علیه وآله به انس فرمود: ای انس! چه کسی تو را به انجام چنین کاری واداشت؟

گفت: دوست داشتم این دعوت نصیب فردی از قوم خودم شود.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

لا يلام الرجل على حب قومه;

هیچ فردی به خاطر مهرورزی به خاندانش سرزنش نمی شود.

بنابراین حدیث، حضرت علی علیه السلام دو بار به خانه پیامبر خدا صلی الله علیه وآله آمدند، اما انس آن حضرت را ردّ

کرد و گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله مشغول هستند.

ولی بار سوم علی علیه السلام در را محکم کوبید.

در برخی دیگر از روایات آمده است:

علی علیه السلام صدایش را بالا برد، رسول خدا صلی الله علیه وآله صدای علی علیه السلام را شنید و به انس فرمود: در را

باز کن تا علی وارد شود.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله بر انس اعتراض کرد، و با توجه به آن روایت، انس عذرخواهی کرد و گفت:

دوست داشتم دعوت شما نصیب فردی از قوم خودم شود.

روایت ابویعلی

این حدیث در مسند ابی یعلی این گونه نقل شده است:

قطن بن نسیر، از جعفر بن سلیمان ضبعی، از عبدالله بن مثنی، از عبدالله بن انس نقل می کند که انس می گوید:
روزی کبک بریانی به رسول خدا صلی الله علیه وآله هدیه شد، حضرتش به درگاه خدا عرضه داشت:

اللهم ائتني بأحبّ خلقك إليك يأكل معي من هذا الطعام؛

خداوندا! محبوب ترین خلقت را نزد من بفرست تا همراه من از این غذا تناول نماید.

در این هنگام عایشه گفت: خدایا! آن شخص پدرم باشد.

حفصه آرزو کرد و گفت: خدایا! آن شخص پدر من باشد.

انس می گوید: من نیز گفتم: خدایا! آن شخص سعد بن عباده باشد.

انس می گوید: صدای باز شدن در را شنیدم، ناگاه علی علیه السلام آمد و سلام کرد، گفتم: رسول خدا صلی الله علیه وآله مشغول هستند.

او بازگشت. دوباره صدای در را شنیدم، علی علیه السلام سلام کرد، رسول خدا صلی الله علیه وآله صدای ایشان را شنیدند، یعنی علی صدایش را

بالا برد^{۲۴} و رسول خدا صلی الله علیه وآله صدایش را شنیدند و فرمودند: ببین چه کسی است؟

من بیرون رفتم، ناگاه علی علیه السلام آمد، نزد رسول خدا رفتم و به ایشان خبر دادم، فرمودند: به وی اجازه ورود دهید.

من اجازه دادم و وارد شد، رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: خوش آمدی، خیر مقدم^{۲۵}.

با توجه به این متن، تفاوت های موجود در این حدیث با نقل هیثمی، ترمذی و احمد بن حنبل روشن می شود.

روایت نسائی

نسائی نیز این حدیث را در خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است.^{۲۶} ذهبی تصریح کرده که کتاب خصائص جزء سنن است.^{۲۷} نسائی این حدیث را با سند معتبری روایت می کند. علاوه برآن، کتاب وی در السنن الکبری وارد شده است. می گویند: نسائی به هنگام نقل روایات،

شرط و معیاری داشته که حتی از شرط و معیار بخاری و مسلم نیز سخت تر بوده است.^{۲۸}

طبق این نقل انس بن مالک می گوید:

۲۴ . هدف از نقل روایت به این شکل، تأکید بر این نکته است که این عبارات، طبق نقل احمد بن حنبل تحریف شده است.

۲۵ . ر.ک: تاریخ مدینه دمشق: ۴۲ / ۲۴۷.

۲۶ . خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام: ۲۷، حدیث ۱۰.

۲۷ . ر.ک: سیر اعلام النبلاء: ۱۴ / ۱۳۳، تهذیب التهذیب: ۱ / ۶.

۲۸ . ر.ک: مقدمه السنن الکبری: ۱ / ۳.

روزی در حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله پرنده بریانی بود، حضرتش می خواست از آن میل کند، از این رو به درگاه خدا عرضه داشت:

اللهم ائتني بأحب خلقك إليك يأكل معي من هذا الطائر؛

خداوندا! محبوب ترین خلقت را نزد من بفرست تا همراه من از این پرنده تناول نماید.

در این هنگام ابوبکر آمد، اما پیامبر او را نپذیرفت. آن گاه عمر آمد، حضرتش او را نیز نپذیرفت. سپس علی علیه السلام آمد، پیامبر به ایشان اجازه ورود داد.^{۲۹}

در مسند ابی یعلی با همین سند، غیر از ورود ابوبکر و عمر، سخن از آمدن عثمان نیز به میان آمده است. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: «خداوندا! محبوب ترین خلقت را نزد من بفرست تا همراه من از این پرنده تناول نماید». ابوبکر آمد، پیامبر او را نپذیرفت. عمر آمد، حضرتش او را نپذیرفت. عثمان آمد، آن بزرگوار او را نپذیرفت، سپس علی علیه السلام آمد و به ایشان اجازه ورود داد.^{۳۰}

اکنون با دقت به تفاوت های موجود بین روایات توجه کنید!

ما متون گوناگون این روایات را به این منظور آوردیم تا روشن شود که هر گاه اهل سنت بخواهند مسأله ای را که به نفعشان نیست، نقل کنند چگونه با کلمات آن به بازی می پردازند؟ چگونه از داستان می کاهند؟

و چگونه نکات مهم و حساس یک داستان را حذف می کنند؟ نکاتی که یک پژوهشگر آزاداندیش و منصف به هنگام بررسی سنت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به منظور یافتن سنت حقیقی آن حضرت، به آن ها نیازمند است.

بررسی راویان حدیث

همان طوری که تأکید کردیم سند نسائی معتبر و در واقع همان سند موجود در مسند ابویعلی است. ولی برخی از عالمان اهل سنت

تلاش می کنند در سند این حدیث بحث و مناقشه نمایند.

ما نیز از این بحث و بررسی روایت استقبال می کنیم؛ چرا که اگر در بحث، روش علمی دنبال شود، ما نیز آن را می پذیریم و حتی در صورت درست بودن استدلال، از این سند چشم پوشی می کنیم و به جای آن، به سراغ دیگر نقل های موجود از این واقعه تاریخی خواهیم رفت.

۲۹. خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام: ۵۲.

۳۰. این متن از حدیث شریف طبر را ابن کثیر از ابویعلی نقل کرده است، رک: البدایة والنهایة: ۷ / ۳۵۰.

اما اگر نادرستی بحث و غیر منطقی بودن مناقشه های موجود پیرامون این سند، آشکار گردد و روشن شود که این بحث ها از روی تعصب دنبال می شوند، چه باید کرد!!!

برخی دیگر از عالمان اهل سنت تلاش کرده اند که در اعتبار یکی از راویان این حدیث؛ یعنی سُدّی خدشه وارد سازند. حال آن که او همان اسماعیل بن عبدالرحمان و از راویان مورد اعتماد مسلم، ترمذی، نسائی، ابوداؤد و ابن ماجه است.

احمد درباره وی می گوید: سُدّی ثقه و قابل اعتماد است.^{۳۱}

دیگر بزرگان نیز درباره او چنین اظهار نظر می کنند، تا جایی که ابن عدی که در مورد راویان احادیث و تأیید آنان، سخت گیر است درباره اسماعیل بن عبدالرحمان می گوید: او در نقل روایت، فردی درستکار و راستگو است.^{۳۲}

فراتر این که سُدّی از مشایخ شعبه بن حجاج است.^{۳۳} پیش تر گفتیم که شعبه، در زمینه دانش حدیث، امیر مؤمنان لقب گرفته است و می گویند: وی فقط از افراد ثقه و مورد اعتماد روایت نقل می کند.

از جمله افرادی که به این امر اعتراف می کند و یا چنین ادعایی را در مورد وی دارد، ابن تیمیه است. سبکی نیز سخن او را در کتاب شفاء السقام نقل می کند.^{۳۴}

بنابراین، وقتی اسماعیل بن عبدالرحمان راوی پنج صحیح از صحاح شش گانه باشد و احمد بن حنبل، عجللی، ابن عدی و دیگر رجال شناسان نیز او را ثقه و مورد اعتماد می دانند،^{۳۵} دیگر جای بحث و مناقشه پیرامون این راوی و خدشه وارد ساختن در سند این حدیث باقی نمی ماند؛ حدیثی که بر فضیلت و برتری امیر مؤمنان علی علیه السلام دلالت دارد و در همین حال بیان گر نبود این فضیلت در دیگر افراد و صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله است.

حدیث طبر و نشانه های فضیلت

در متن این حدیث و مطالب پیرامونی آن، قراین و نشانه هایی وجود دارد که بر فضیلت حضرت علی علیه السلام دلالت دارد. البته به ذکر همه آن ها نیاز نیست؛ بلکه تنها اشاره به برخی از این قراین داخلی و خارجی کفایت می کند. در برخی نقل ها آمده که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

اللهم انّنی بأحبّ خلقک إلیک وأوجههم عندک؛^{۳۶}

۳۱ . الجرح والتعدیل رازی: ۲ / ۱۸۴، شماره ۶۲۵

۳۲ . معرفه الثقات، عجللی: ۱ / ۲۲۷.

۳۳ . الکامل فی ضعفاء الرجال، ابن عدی: ۱ / ۲۷۸.

۳۴ . شفاء السقام فی زیارة خیر الأنام: ۷۵.

۳۵ . تهذیب التهذیب: ۴ / ۲۹۷، شماره ۵۹۰.

۳۶ . همین گونه در کتاب الطیر ابن مردویه نقل شده است. ر.ک: نفحات الأزهار: ۱۴ / ۲۲۴.

خدایا! محبوب ترین و ابرومندترین آفریده ات را نزد من بفرست.

در برخی نقل های دیگر آمده که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

اللهم ادخل علی أحب خلقک إلی من الأولین والآخرین؛^{۳۷}

خداوندا! محبوب ترین آفریدگانت را در نزد من از میان اولین و آخرین، پیش من بفرست.

این حدیث شریف با این متن بر افضلیت امیر مؤمنان علی علیه السلام در میان اولین و آخرین مخلوقات دلالت می کند.

البته برتری آن حضرت در مورد آخرین آفریدگان پرواضح است، اما درباره این برتری نسبت به نخستین مخلوقات که

شامل پیامبران و حتی پیامبران

اولوالعزم نیز می شود، باید چنین گفت:

این حدیث با این متن، از جمله ادله ما برای اثبات افضلیت امیر مؤمنان علی علیه السلام نسبت به پیامبران و

فرستادگان خداوند - جز پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله - به شمار می رود. در برخی دیگر از متون حدیث چنین نقل شده

است:

انس می گوید: ناگاه در را باز کردم علی علیه السلام آمد و هنگامی که ایشان را دیدم به او حسد ورزیدم.^{۳۸}

در متن دیگر این گونه آمده:

آن گاه که رسول خدا صلی الله علیه وآله علی علیه السلام را دیدند، برخاستند و ایشان را در آغوش گرفتند و فرمودند:

یا ربّ وِالیّ یا ربّ وِالیّ، ما أبطأ بک یا علی؟^{۳۹}

خوش آمدی، خوش آمدی، یا علی! چه شد که دیر آمدی؟

طبق سندی دیگر، پیامبر صلی الله علیه وآله پس از دعای خویش و وارد شدن حضرت علی علیه السلام این گونه

فرمودند:

ما أبطأ بک یا علی!

ای علی چه شد که دیر آمدی؟

علی علیه السلام فرمود: ای رسول خدا! سه بار آمدم و هر سه بار انس مرا بازگرداند.

انس می گوید: در این هنگام خشم را در چهره رسول خدا صلی الله علیه وآله مشاهده نمودم، ایشان فرمودند: «ای

انس! چه چیزی تو را واداشت تا او را بازگردانی؟»

۳۷ . مناقب الامام علی علیه السلام، ابن مغزلی: ۱۷۱، حدیث ۲۰۰.

۳۸ . همان: ۱۷۵، حدیث ۲۱۲.

۳۹ . المعجم الکبیر: ۱۰ / ۲۸۲، مناقب الامام علی علیه السلام، ابن مغزلی: ۱۶۴، حدیث ۱۹۰ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و منابع دیگر.

گفتم: ای رسول خدا! صدایتان را شنیدم که دعا می کردید، دوست داشتم که دعوت نصیب فردی از انصار شود. گویا با این بهانه خشم رسول خدا صلی الله علیه وآله پایان یافت (!) به محض آوردن این عذر، آن خشم شدیدی که انس در چهره ایشان مشاهده کرد، از بین رفت.

رسول خدا صلی الله علیه وآله هنگامی که این عذر را شنیدند، فرمودند: اولین کسی نیستی که خاندانش را دوست می دارد!^{۴۰}

به نظر ما این کلام را به نام رسول خدا صلی الله علیه وآله در حدیث طبر، جعل کرده اند و این که آن حضرت فرموده باشد: «فرد به خاطر

دوست داشتن خاندانش سرزنش نمی شود»، یا «اولین کسی نیستی که خاندانش را دوست می دارد» این دو جمله را راویان به برخی از متون این حدیث افزوده اند.

اما اتفاق نظر وجود دارد که رسول خدا صلی الله علیه وآله از رفتار انس ناراحت و خشمگین شدند و بنابر آن چه در حدیث آمده است، حضرتش به او فرمودند:

أبی الله - یا انس! - إلا أن یكون ابن أبی طالب;

ای انس! خدا امتناع دارد که این فرد غیر از [علی] بن ابی طالب باشد.

این موارد، قرینه های داخلی موجود در متن حدیث هستند.

حدیث طبر و استناد حضرت علی علیه السلام

علاوه بر قرائن داخلی، قرائن خارجی وجود دارد که ما را به مدلول حدیث می رساند. از جمله آن ها این است که امیر مؤمنان علی علیه السلام در روز شورا به حدیث طبر استناد کرد و بر اساس آن احتجاج نمود.

در این جا ممکن است پرسیده شود: چرا حضرت علی علیه السلام به این حدیث اقامه حجّت نمود؟ و برای چه کسی استدلال آورد؟

در پاسخ این پرسش می گوییم:

حضرت علی علیه السلام در اعتراض به بزرگان صحابه که عمر آن ها را انتخاب کرده بود تا در بین آن ها به شور بنشینند و خلیفه را در آن مجلس تعیین کنند، اقامه حجّت نمود. آنان بزرگان قوم و ریش سفیدهای مردم آن زمان بودند.

بنابراین، علی علیه السلام بر اینان اقامه حجّت نمود. به راستی چه کسی اقامه حجّت نموده است؟

۴۰ . رک: المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۱۳۱، المعجم الأوسط: ۷ / ۲۶۷.

امیر مؤمنان علی علیه السلام.

آیا علی علیه السلام به دلیلی استناد کرده که هیچ اصلاتی ندارد؟

آیا علی علیه السلام به چیزی اقامه حجّت نموده که سند معتبری ندارد یا دروغ و ساختگی است؟

علی علیه السلام اقامه حجّت نموده است و صحابه ای که از سوی عمر انتخاب شده بودند تا یکی از آنان به عنوان جانشین عمر تعیین گردد، مخاطب این استدلال و احتجاج بوده اند. حضرت علی علیه السلام در آن مجلس با استناد به حدیث طبر، بر امامت خویش اقامه حجّت نمود.^{۴۱}

سعد بن ابی وقاص و احتجاج به حدیث طبر

هم چنین سعد بن ابی وقاص به این حدیث استناد کرده است.

روزی معاویه بن ابی سفیان به او دستور داد تا به علی علیه السلام ناسزا گوید. سعد از دشنام دادن امتناع ورزید. معاویه دلیل کارش را پرسید.

سعد این عذر را آورد که وی صفاتی را از زبان رسول خدا صلی الله علیه وآله در مورد امیر مؤمنان، شنیده است که تا زمانی که آن صفات را به یاد بیاورد هرگز به علی علیه السلام دشنام نخواهد گفت.

صفاتی که سعد به آن ها متوسّل شد در این روایت عبارتند از: حدیث رایت، حدیث طبر، حدیث غدیر.^{۴۲}

از این رو، این قراین خارجی، بر این نکته دلالت دارند که حضرت علی علیه السلام، محبوب ترین خلق خدا و رسول خداست. البته این قراین بی شمارند و ما سخن را با ذکر آن شواهد به درازا نمی کشیم.

رابطه محبوب ترین بودن با امامت و ولایت

اکنون این پرسش ها مطرحند که معنای «دوست داشتنی ترین فرد در نزد خدا و رسول خدا بودن» چیست؟

بین محبوب ترین بودن و امامت و ولایت چه رابطه ای وجود دارد؟

آیا می توان تصوّر کرد که محبوبیت اشیا یا اشخاص در نزد خدا و رسولش امری تصادفی باشد؟

آیا امکان دارد که این امر، بدون معیار و قاعده باشد؟

آیا چنین احتمالی داده می شود؟

ممکن است هر فردی چیزی و یا کسی را دوست داشته باشد و آن را بهترین و دوست داشتنی ترین فرد یا چیز

نزد خود بداند. در این صورت، به خاطر این دوست داشتن از او سؤال می شود که دلیل این محبوبیت چیست؟

۴۱ . مناقب الامام علی علیه السلام، ابن مغزلی: ۱۳۶.

۴۲ . حلیة الأولیاء: ۴ / ۳۵۶.

بی تردید چنین پریشی مطرح خواهد شد و دوست داشتن قاعده و علتی دارد و محبوبیت امری تصادفی نیست. انسان، همه صداها را دوست ندارد، همه تصاویر را دوست ندارد، همه اشیا را دوست ندارد، ناگزیر باید قانونی برای دوست داشتن وجود داشته باشد. پس برای این که امری دوست داشتنی تر باشد، به طریق اولی این قاعده و قانون حاکم خواهد بود.

این که چیزی برای انسان محبوب ترین اشیا موجود در جهان باشد، یا این که شخصی محبوب ترین افراد در جمع انسان ها باشد، آیا بی حساب و بدون دلیل و سبب است؟ چنین امری منطقی و عاقلانه نیست.

ما انسان هستیم و دارای قدرت تعقل، ما تلاش می کنیم که رفتار و اعمالمان از روی حکمت، دلیل و علت باشد. بدون دلیل از چیزی حذر نمی کنیم؛ یا بدون دلیل بی حساب و بدون سبب، چیزی را انتخاب نمی کنیم. آیا معقول است که بگوییم: فلان کتاب را بیش از همه کتاب های جهان دوست داری و وقتی علت را بپرسند، پاسخی منطقی نداشته باشی؟!

خداوند سبحان و متعال یکی از افراد بشر و مخلوقات خویش را محبوب ترین آن ها نزد خویش قرار داده و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز شخصی را به عنوان محبوب ترین مخلوقات انتخاب کرده، آیا معتقدی که این بدون حساب و کتاب است؟

آیا چنین امری معقول است؟

همه تحریفاتی که توسط محدثان و مؤلفان اهل سنت در این حدیث صورت گرفته و تمام استدلال هایی را که تلاش می کردند به وسیله این حدیث در برابر امامت بیاورند، همه این موارد، شواهد و ادله دیگری است که بر افضلیت امیر مؤمنان علی علیه السلام و مقام والای آن حضرت دلالت دارد.

چرا که اگر این گونه نبود، چنین نمی کردند، دست به تحریف نمی زدند، اقدام به ضرب و شتم نمی کردند، منبرها را نمی شکستند و به

یکی از بزرگ ترین حدیث شناس و حافظ حدیث مذهب خویش، توهین نمی کردند.

بنابراین، محبوب ترین بودن نزد خداوند متعال و رسول خدا صلی الله علیه و آله تصادفی نیست و باید دلیلی داشته باشد.

بدیهی است که محبوب ترین بودن نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاطر تمایلات نفسانی و اغراض شخصی نیست؛ چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله بزرگ تر و ارجمندتر از آن است که کسی را فقط به خاطر تمایلات نفسانی، دوست بدارد و آن شخص را محبوب ترین خلق خداوند نزد خویش به حساب بیاورد، پس چه قاعده ای در این محبوب ترین بودن وجود دارد؟

ما درباره این قاعده یا دیگر قواعد، علم و آگاهی کافی و دقیقی نداریم؛ چرا که از سویی مسأله دقیق تر و مهم تر از آن است که خرد و عقل ما آن را درک کند و بفهمیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چه معیار و ملاکی برای انتخاب یکی از مخلوقات خداوند متعال به عنوان محبوب ترین آن ها نزد خویش داشته است. و از سوی دیگر ما در سطحی نیستیم که آن معیار و دیگر معیارهای رسول خدا صلی الله علیه و آله را بدانیم، تا بتوانیم مشخص کنیم که چه کسی محبوب ترین خلق است، مگر از طریق احادیث متواتر و معتبری که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده و شیعه و سنی بر آن ها اتفاق نظر دارند. بنابراین، امکان ندارد محبوب ترین بودن شخصی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاطر تمایلات نفسانی و علاقه و اشتیاق خاص و غرض ورزی باشد تا فردی را محبوب ترین مخلوق پروردگار قرار دهد و دیگران را در این زمره قرار ندهد.

بلکه در این جا ضوابطی وجود دارد که به واسطه آن ها، دورترین مردم به ایشان نزدیک و نزدیک ترین مردم از ایشان، دور می شوند.

این ضوابط بی تردید از جانب خداوند متعال است و هر پیامبری که از جانب خداوند سبحان و متعال فرستاده می شود، فقط با توجه به وحی الهی کاری را انجام می دهد، یا از آن دست برمی دارد و بر عکس، به انجام کاری اقدام نمی کند و از آن دست نمی کشد.

قرآن کریم درباره حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله می فرماید:

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)؛^{۴۳}

او هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید، سخن او چیزی جز وحی، که بر او القا می شود نیست.

بنابراین، اگر محبوب ترین بودن با معیار و دلیل و حساب باشد، آن

محبوب ترین بودن به نزدیکی معنوی و افضلیت می انجامد و به وجودی پایان می پذیرد که محبوب ترین افراد نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد و در همه امور زندگی از دیگران مقدم و پیش رو شود.

در این باره نووی در شرح صحیح مسلم عبارت جالبی دارد، همو که از بزرگ ترین حافظان حدیث شناس اهل سنت به شمار می رود و کتاب او در شرح صحیح مسلم از مشهورترین و معتبرترین کتاب های اهل سنت است. او در این کتاب معنای محبت خداوند متعال به بنده خود و مراد از این کلمه در متون اسلامی قرآن و سنت، چنین شرح می دهد:

محبت خداوند سبحان و متعال به بنده خود این است که به او توانایی اطاعت، عصمت و توفیق بهره مندی از الطاف و رحمت های الهی را عنایت فرماید. این ها پایه ها و نقطه های شروع محبت است. اما غایت این محبت آن

۴۳ . سوره نجم: آیات ۳ و ۴.

است که حجاب ها را از قلب بنده خود بزدايد تا با بصيرت خویش، خدا را ببیند و این شخص، محبوب خداوند متعال می شود، همان طور که در حدیث صحیح قدسی آمده است:

فَإِذَا أَحْبَبْتَهُ كُنْتَ سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَ...^{۴۴}

آن گاه که او را دوست بدارم، گوش او شوم، همان گوشي که با آن می شنود و چشم او گردم... .

به راستی نووی چه عبارت لطیفی گفته است؟!

بنابراین، آیا در مورد ملازمه محبوب ترین فرد بودن با امامت شک و تردیدی باقی می ماند؟

آن چه گفته شد درباره کسی است که خداوند او را دوست دارد، اما اگر فردی محبوب ترین مخلوقات نزد او باشد،

چه جایگاهی پیدا می کند؟

عبارت نووی پیرامون محبت خدا به یک نفر بود، اما اگر این شخص به تنهایی محبوب ترین آفریدگان خداوند

متعال شود چه باید گفت؟

این همان چیزی است که گفتیم فهم ما از درک چنین مسائلی ناتوان است، مگر این که به اندازه ای که

می فهمیم سخن بگوییم.

از این رو، بی تردید اقتضای محبوب ترین بودن نزد خداوند، داشتن مقام امامت، خلافت و ولایت است.

آن چه گفتیم در پرتو حدیثی مطرح شد که آن را با روایت ها، سندها و متون گوناگون و برخی عباراتی که به آن

مربوط می شد، بیان کردیم.

بنابر آن چه گفته شد بحث در مورد حدیث طیر از طرفی بر امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام دلالت دارد و از

طرف دیگر محبوب ترین فرد بودن اقتضا می کند که آن فرد از دیگران برتر باشد.

محبوب ترین بودن، معیاری در رویدادهای تاریخ صدر اسلام

اما با روی کرد به وقایع تاریخ اسلام، تنها با ذکر دو نمونه از وقایع، روشن می شود که استدلال ما به حدیث طیر

درباره امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام از طریق دلالت این روایت بر محبوب ترین بودن آن حضرت نزد خداوند، از

امور مسلم نزد صحابه بزرگ است و جای هیچ گونه خدشه از سوی هیچ کس باقی نمی ماند.

عمر و سخن از جانشینی خود

نمونه یکم. اهل سنت چنین روایت می کنند:

عمر بن خطاب در آخرین لحظات زندگی خود بود که به او گفتند: «اگر می خواستی کسی را به جانشینی منصوب

کنی چه کسی را انتخاب می کردی؟»

۴۴ . شرح صحیح مسلم، نووی: ۱۵ / ۱۵۱.

عمر پاسخ داد: اگر ابو عبیده جراح زنده بود قطعاً او را به جانشینی انتخاب می کردم.

البته ما نمی خواهیم از موضوع بحث خارج شویم؛ چرا که هدف ما تنها ارائه شاهی است که بر این مطلب دلالت داشته باشد که محبوب ترین بودن، دلیل افضلیت است و افضلیت نیز از نظر کتاب، سنت، عقل و خردمندان دلیلی بر امامت و خلافت کلی است و ما در گفتار عمر دیدگاهی داریم که در جای خود بحث شده است.

در توضیح سخن عمر می گوییم: او می گوید: اگر ابو عبیده جراح زنده بود قطعاً او را به جانشینی خود انتخاب می کردم.

اگر خداوند متعال از وی بپرسد: چرا و با چه معیاری ابو عبیده را در صورت زنده بودن، جانشین خود می کردی؟! می گوید: اگر پروردگارم از من بپرسد، می گویم: از پیامبر تو شنیدم که می گفت: ابو عبیده، امین این امت است. هم چنین عمر می گوید: اگر سالم، غلام ابو حذیفه زنده بود او را جانشین خود می کردم. ما در این مورد نیز دیدگاهی داریم که در جای خود بحث خواهد شد.

عمر می گوید: اگر پروردگارم از من بپرسد، می گویم: از پیامبر شنیدم که می گفت: به راستی سالم، خداوند را بسیار دوست دارد.

دلیل عمر بن خطاب برای جانشینی نزد خداوند این است که از پیامبر شنیده است که می گفت: به راستی سالم، خداوند را بسیار دوست دارد.

بنابراین، حُب و دوستی به ملاک و معیاری برای خلافت و جانشینی تبدیل شد. از سوی دیگر، اجماع بر این بود که امام بایستی از قریش باشد. اما چرا سالم غلام ابی حذیفه با این وضعیّت مدّ نظر عمر بن خطاب بود؟ در این باره در جای خود بحث خواهیم کرد.

گفتنی است که این نمونه تاریخی در منابع اهل سنت از جمله تاریخ طبری و الکامل فی التاریخ ابن اثیر و منابع دیگر آمده است.^{۴۵}

استدلال عمر در سقیفه

نمونه دوم. نمونه دوم مهم تر است. در صحیح بخاری و در جریان سقیفه و رویدادهای مربوط به آن و به طور مشخص در جریان بیعت با ابوبکر، شاهد دومی بر این سخن خویش می یابیم. راوی می گوید:

انصار در سقیفه بنی ساعده نزد سعد بن عباده گردهم آمدند. ابوبکر گفت: ما امیریم و شما وزیر!

۴۵ . تاریخ طبری: ۲ / ۵۸۰، الکامل فی التاریخ: ۳ / ۶۵

عمر به ابوبکر گفت:

نبايعك أنت، فأنت سيّدنا وخيرنا وأحبنا إلى رسول الله؛

ما فقط با تو بيعت می کنیم، تو سرور، خیرخواه و محبوب ترین ما نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله هستی!

آن گاه عمر با او بيعت کرد و مردم نیز با وی بيعت کردند.^{۴۶}

بنابراین، محبوب ترین فرد بودن نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله معیاری در وقایع صدر اسلام بوده است.

ما این بحث را کنار می گذاریم و آن را به جای خود موکول می کنیم.

البته طبق عبارتی که از ابوبکر نقل شده، خود او انکار می کند که بهترین و محبوب ترین امت نزد رسول خدا

صلی الله علیه وآله باشد.

این روایت در صحیح بخاری آمده؛ خواه درست باشد و خواه نادرست حجّت و برهانی منطقی در برابر اهل سنّت

است که ما آنان را به پذیرش آن وادار می کنیم.

عمر بن خطاب ادّعا می کند که ابوبکر محبوب ترین مخلوقات نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله است. از این رو در

برابر انصار و دیگران اعلام کرد که ابوبکر کسی است که به جانشینی منصوب گردیده است، به چه دلیل؟ برای این که

او محبوب ترین مخلوقات خداوند نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله است.

اما حدیث طبر، حدیث متواتر و معتبر است که از پیامبر

اکرم صلی الله علیه وآله صادر شده است و شیعه و سنی آن را قبول دارند که ما پیش تر درباره راویان و چگونگی استدلال

به آن سخن گفتیم.

حسد ورزی به امیرالمؤمنین علیه السلام

از فواید حدیث طبر این است که بدانیم، در بین اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله حتی نزدیکان ایشان کسانی

بودند که به امیر مؤمنان علی علیه السلام حسد می ورزیدند.

انس بن مالک خدمتکار رسول خدا صلی الله علیه وآله دروغ می گوید، نه یک بار و نه دو بار؛ بلکه چندین بار. او به

جهت حسادتی که در دل، نسبت به علی علیه السلام داشت دروغ می گوید و آشکار شدن واقعیت را بیشتر و بیشتر به

تعویق می اندازد.

۴۶ . صحیح بخاری: ۵ / ۷ و ۸ .

هنگامی که امیر مؤمنان علی علیه السلام از انس خواست تا به حدیث غدیر گواهی دهد از شهادت دادن خودداری کرد و شهادت خویش را کتمان نمود و کتمان شهادت از گناهان کبیره است تا این که امیر مؤمنان علی علیه السلام او را نفرین کرد و به بیماری پیسی مبتلا گردید.^{۴۷}

آری، برای شناخت شخصیت واقعی افراد، پیش از مراجعه به کتاب های شرح زندگینامه اشخاص و صحابه، لازم است به سراغ سنت و سیره نبوی برویم و از این رهگذر شخصیت حقیقی و واقعی آنان را دریابیم، چرا که کارشناسان این حوزه، به خوبی می دانند که حقایق حالات افراد در سنت و احادیث وارده در منابع معتبر، بیشتر و بیشتر آشکار می شود.

۴۷ . المعارف ابن قتیبه: ۵۸۰، شرح نهج البلاغه: ۴ / ۷۴.

بخش سوم

تلاش‌هایی ناکارآمد در رد حدیث طیر

اکنون به تلاش‌های اهل سنت برای پاسخ به این حدیث شریف می‌پردازیم. ما در ادامه می‌کوشیم تا تلاش‌های آنان برای ابطال این حدیث و خودداری از نقل و گسترش آن را آشکار سازیم. تلاش‌های آن‌ها در سه حوزه خلاصه می‌شود:

۱. تردید در سند حدیث

دیدگاه ابی الفرج ابن جوزی حنبلی

ابوالفرج ابن جوزی حنبلی متوفای سال ۵۹۷ هجری در کتاب العلل المتناهیة فی الاحادیث الواهیة این حدیث را با برخی سندهایش می‌آورد و گاهی آن را تضعیف می‌کند، اما از ذکر برخی از سندهای دیگر حدیث، چشم‌پوشی می‌کند.^{۴۸}

ابن جوزی به شتابزدگی در صدور حکم معروف است و نه تنها به تضعیف، بلکه به طور شتابزده به جعلی و ساختگی بودن حدیث نیز حکم می‌دهد.

اما چه بسیار احادیثی که در صحاح موجود بودند و او به تضعیف و تخریب آن‌ها در کتاب‌های خویش پرداخته و یا آن‌ها را تکذیب نموده است. به همین دلیل محدثان بزرگ از محققان اهل سنت تأکید می‌کنند که از اعتماد کردن به حکم ابن جوزی خودداری شود و دیگران را به هنگام بررسی روایات، به ضرورت پایبندی به این نکته فرا می‌خوانند. عجیب این که برخی از آن‌ها به ابن جوزی نسبت می‌دهند که او حدیث طبر را در کتاب الموضوعات آورده است.

ملاً علی قاری در کتاب المرقاة فی شرح المشکاة و برخی دیگر از عالمان اهل سنت در کتاب‌های خود به ابن جوزی نسبت داده‌اند که او به جعلی و ساختگی بودن این حدیث شریف، حکم داده و آن را در کتاب الموضوعات آورده است.^{۴۹}

۴۸. العلل المتناهیة فی الاحادیث الواهیة: ۱ / ۲۲۸، شماره‌های ۳۶۰ - ۳۷۷.

۴۹. مرقاة المفاتیح: ۱۰ / ۴۶۵، شماره ۶۰۹۴، تذکرة الموضوعات: ۹۶.

در صورتی که این حدیث شریف در کتاب الموضوعات وجود ندارد، بلکه با برخی از اسناد، در کتاب العلل المتناهیة وارد شده است. چرا که وی درباره رجال برخی از سندهای این حدیث، تردید ایجاد می کند. اما درباره سندهای دیگر این حدیث، سکوت اختیار کرده است. البته ما نیز ادعا نمی کنیم که همه اسناد آن صحیح باشد.

دیدگاه ابن کثیر دمشقی

ابن کثیر دمشقی در تاریخ خود به نقل حدیث طبر می پردازد و آن را از زبان تعدادی از پیشوایان سرشناس از جمله ترمذی، ابی یعلی، حاکم نیشابوری، خطیب بغدادی، ابن عساکر، شمس الدین ذهبی و دیگران روایت می کند. وی در ادامه می گوید:

علماء کتاب های جداگانه ای درباره این حدیث گرد آورده اند که می توان: ابوبکر ابن مردویه و حافظ ابوطاهر محمد بن احمد بن حمدان را نام برد. همان طور که شیخ ما ابوعبدالله ذهبی نقل می کند و می افزاید: کتابی از ابوجعفر ابن جریر طبری، صاحب تفسیر و تاریخ مشهور، دیدم که همه طرق این روایت و متون و نقل های مختلف آن را جمع کرده است. سپس با کتاب بزرگ دیگری رو به رو شدم که قاضی و متکلم ابوبکر باقلانی آن را در پاسخ به کتاب طبری و در جهت تضعیف سند و متن این حدیث، نگاشته بود.

آن گاه ابن کثیر نظر خود را درباره این حدیث این گونه بیان می کند:

در مجموع باید گفت: دل من نسبت به صحّت این حدیث، تردید دارد، هر چند طرق آن بسیار است.^{۵۰}

بررسی و نقد دیدگاه ابن کثیر

دلیل ابن کثیر بر ضعف حدیث طبر این است که دلش او را یاری نمی دهد تا این حدیث را بپذیرد. همان طور که دل ابوجهل به وی کمک نکرد تا قرآن و اسلام را بپذیرد. همان گونه که می بینید، مانع پذیرش یک روایت، دل یک دانشمند است. این تاریخ نویس و مفسر نمی گوید: این حدیث جعلی و ساختگی است، ادعا نمی کند که این حدیث، کذب است، نمی گوید: سندش چنین و چنان است و در آن خدشه وارد است، حتی نمی گوید: راوی آن، ضعیف است، یا فلان متن روایت ضعیف است و... .

۵۰ . البدایة والنهایة: ۷ / ۳۵۰ - ۳۵۳.

اگر چنین می گفت، جای بحث و بررسی بود؛ چرا که این ها مناقشات علمی و قابل بررسی هستند و طرح این گونه مباحث علمی نیز مانعی ندارد.

اما او می گوید: در مجموع باید گفت: دل من نسبت به صحت این حدیث، تردید دارد، هر چند طرق آن بسیار است(!)

البته رجوع به قلب از جمله روش های عالمان اهل سنت در پاسخ به برخی احادیث است. در این جا برای جلوگیری از طولانی شدن بحث، فقط به ذکر یک نمونه بسنده می کنیم.

هنگامی که علمای اهل سنت می خواهند حدیثی را رد کنند که به وسیله روش های علمی موقف نشده اند آن را رد نمایند و هیچ روشی جهت مناقشه در سند آن نمی یابند، گاهی به سوگند متوسل می شوند و می گویند: به خدا سوگند که جعلی و ساختگی است(!) و چه دلیلی محکم تر از این؟!

و گاهی به قلب هایشان رجوع می کنند و می گویند: قلب گواهی می دهد که حدیثی جعلی است(!) در این باره فقط یک نمونه بیان می کنیم.

حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین حدیثی را از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل می کند که حضرت علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله به من فرمود:

إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَنَا وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ؛

به راستی نخستین کسانی که وارد بهشت می شوند من، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام هستیم.

گفتم: ای رسول خدا! پس دوستداران ما چه؟

فرمود: آنان به دنبال شما وارد می شوند.

حاکم نیشابوری پس از نقل این حدیث می گوید: سند آن صحیح است، اما بخاری و مسلم آن را نقل نکرده اند.^{۵۱}

این حدیث را حاکم نیشابوری نقل کرده است، حال، گناه ما چیست که حاکم به دلیل نقل این حدیث و حکم به صحت آن - از نگاه ناصبی ها - دروغ گفته است؟

آری، ما دوستداران اهل بیت علیهم السلام هستیم. ابتدا این بزرگواران وارد بهشت می شوند و ما پس از آن ها، در بهشت گام خواهیم نهاد؛ چرا که ما اهل بیت علیهم السلام را دوست می داریم.

۵۱ . المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۱۵۱.

البته ادله بسیاری در مورد شیوه رجوع به قلب وجود دارد؛ به گونه ای که هیچ کس نمی تواند این امر را انکار کند.

برای مثال ذهبی در تلخیص المستدرک در ذیل این حدیث می گوید: این حدیث ناشناخته است و قلب به جعلی بودن آن گواهی می دهد!^{۵۲}

ای کاش ذهبی در سند حدیث - هر چند به بهانه ضعف یکی از راویان آن - مناقشه می کرد. اما وی می گوید: قلب به جعلی بودن آن گواهی می دهد(!)

به راستی چرا قلب ذهبی به جعلی بودن حدیث گواهی می دهد؟

حدیث می گوید: نخستین کسانی که وارد بهشت می شوند، رسول خدا صلی الله علیه وآله، علی مرتضی، فاطمه زهرا، حسن و حسین علیهم السلام و دوستان آن ها به دنبالشان هستند.

چه مانعی وجود دارد و چه گزندی به ذهبی می رسد که قلبش گواهی داده که این حدیث، جعلی است؟

آیا حبّ و مهرورزی به اهل بیت علیهم السلام مانع ورود به بهشت می شود که قلبش گواهی داده که این حدیث جعلی است؟ یا شک دارد که رسول خدا، علی مرتضی، فاطمه زهرا، حسن و حسین علیهم السلام اولین افرادی هستند که وارد بهشت می شوند؟

آیا در این مورد تردید می کند؟ چرا قلبش به جعلی بودن حدیث

گواهی می دهد؟

این نکته ای است که باید تأمل شود.

بنابراین، نخستین تلاش اهل سنت، مناقشه در سند حدیث شریف و حکم به ضعف آن است.

اما همان طور که بیان کردیم، این حدیث در صحاح شش گانه آمده و دارای سندهای صحیح است. برای اثبات صحّت سندهای این روایت، بخش فراوانی از سندهایی را که در غیر صحاح آمده واکاوی کرده ایم و در این راستا بنابه دیدگاه های علمای بزرگ علم حدیث و پیشوایان دانش جرح و تعدیل، صحّت آن ها را به اثبات رساندیم.

۲. تحریف در عبارات

دومین روش اهل سنت برای مخدوش کردن حدیث یاد شده، تحریف در عبارات آن است.

۵۲ . تلخیص المستدرک، ذهبی در ذیل آدرس پیشین: ۳ / ۱۵۱.

ما پیش تر برخی از متون حدیث را آوردیم و روشن شد که چگونه تحریف صورت گرفته است. در مطالب پیشین، این روایت را به نقل از احمد بن حنبل از کتاب مناقب او آوردیم. اینک به بررسی متون این حدیث طبق آن چه در مسند احمد آمده، می پردازیم.

احمد بن حنبل می گوید: از انس بن مالک شنیدم که می گفت:

روزی به رسول خدا صلی الله علیه وآله سه پرنده بریان هدیه شد، حضرت یکی از آن ها را به خدمتکارش داد تا میل کند، روز بعد خدمتکار پرنده بریان را به ایشان تقدیم نمود. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

أَلَمْ أَنهَكَ أَنْ تَرْفَعِي شَيْئاً، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَأْتِي بَرزقَ كُلِّ غَدٍ؛^{۵۳}

مگر تو را از ذخیره کردن چیزی نهی نکرده ام؟ خداوند متعال روزی هر روز را می دهد.

ممکن است به ذهن انسان خطور کند که این حدیث به ماجرای دیگر مربوط است و با حدیث طیر ارتباطی ندارد. اما وقتی به متون حدیث مراجعه می کنیم، با برخی الفاظ مشابه و هم چنین همان سندی که احمد بن حنبل ارائه داده، مواجه می شویم که مطالبی پیرامون حضرت علی علیه السلام و این مطلب که محبوب ترین مخلوقات خداوند متعال می باشد، در آن درج شده است.

آری، ما نیز همین تصوّر را می نمودیم و گمان می کردیم که این حدیث درباره موضوعی وارد شده که به حدیث طیر ربطی ندارد. این

فکر در آغاز به ذهن ما خطور کرد. اما وقتی با دقت تمام به احادیث نگریستیم و متوجه شدیم که این، همان حدیث طیر است که به این شکل مطرح شده است.

به راستی آیا کسی که این حدیث را در مسند احمد آورده، خود احمد بوده، یا استنساخ کنندگان و یا ناشران کتاب او؟ خدا می داند.

ابوالشیخ اصفهانی نیز این حدیث را روایت می کند. او در روایتی که نقل کرده مطالب مربوط به امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز موجود است؛ به جز بخش هایی که در مورد انس و دروغ گویی و خیانت اوست که این مطالب حذف و تحریف شده اند. وی چنین نقل می کند:

انس بن مالک می گوید:

روزی به رسول خدا صلی الله علیه وآله پرنده بریانی هدیه شد، ایشان فرمودند:

اللهم ائتني بأحبّ خلقك إليك يأكل معي هذا الطير؛

خدایا! محبوب ترین مخلوق را نزد من بفرست تا همراه من از این پرنده تناول نماید.

در این هنگام علی علیه السلام آمد و همراه پیامبر از پرنده تناول نمود.

سپس ابوالشیح اصفهانی می گوید: حدیث تا به این جا به

پایان رسید. ۵۴

او عبارت «حدیث تا به این جا به پایان رسید» را می آورد، گویا می خواهد در نقل امانت داری کند و خیانت

نورزد.

شگفت این که عده ای از راویان حدیث، هر دو بخش مربوط به حضرت علی علیه السلام و انس را حذف کرده اند و

فقط عذری که انس در پایان حکایت آورده، ذکر کرده اند. این افراد، فقط این بخش از روایت را هم چون حدیثی

مستقل می آورند و می نویسند:

انس می گوید: رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

لا یلام الرجل علی حبّ قومه;

مرد به خاطر محبت به خاندانش سرزنش نمی شود.

این در حالی است که ابن حجر عسقلانی می گوید: «این فراز، بخش پایانی حدیث طبر است». ۵۵

۳. تأویل حدیث

آنان در این شیوه، حدیث را تأویل می کنند؛ به گونه ای که دلالت حدیث را، بر خلاف ظاهر آن حمل می نمایند. برای

نمونه

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله می فرماید:

اللهم انّنی بأحبّ خلقک إلیک وإلی رسولک;

خدایا! محبوب ترین مخلوق نزد خود و رسولت را پیش من بفرست.

آنان این عبارت را به این صورت حمل می کنند و می گویند: منظور پیامبر این گونه بود:

اللهم انّنی بمن هو من أحبّ خلقک إلیک وإلی رسولک;

خدایا! فردی را که برای تو و رسول تو یکی از محبوب ترین بندگانت است، نزد من بفرست.

در این صورت، روایت برای آنان اشکالی ایجاد نمی کند؛ چرا که در این حال بزرگان امت اسلامی نیز جزء

محبوب ترین مخلوقات هستند و علی علیه السلام نیز یکی از آن هاست.

۵۴ . طبقات المحذّین یاصیهان: ۳ / ۴۵۴.

۵۵ . لسان المیزان: ۵ / ۵۸.

این تأویل‌ها درباره این حدیث در شروح کتاب‌هایی چون مصابیح السنّة، المشکاة و هم چنین در کتاب التحفّة الاثنا عشریة آمده است.^{۵۶}

آیا شما با چنین معنایی موافق هستید؟ مگر می‌توان این تأویل را پذیرفت؟

آیا بدون هیچ گونه دلیل می‌توان یک حدیث را بر خلاف ظاهر آن تأویل و تفسیر کرد؟

نگارنده التحفّة الاثنا عشریة می‌نویسد:

این قضیّه زمانی اتفاق افتاد که ابوبکر و عمر در بیرون مدینه منوره بودند، از این رو که آن‌ها نبودند، علی حاضر شد!^{۵۷}

به راستی آیا این ماجرا به زمانی مربوط است که ابوبکر و عمر در بیرون مدینه منوره بودند؟

به خدا سوگند! اگر آن‌ها در بیرون مدینه منوره بودند هیچ سخنی نداشتیم؛ چرا که ما به هنگام اثبات یا ردّ یک امر، به دور از هر گونه غرضورزی گام برمی‌داریم.

اما با حدیث نسائی و ابی یعلی چه کنیم؟ طبق نقل این دو حدیث شناس اهل سنّت، پس از دعای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، ابوبکر آمد، ولی آن حضرت او را نپذیرفت. عمر آمد. ولی حضرتش او را نیز نپذیرفت.^{۵۸}

صاحب المسند می‌افزاید: عثمان نیز آمد، پیامبر او را نیز نپذیرفت!^{۵۹}

بنابراین، ابوبکر و عمر در داخل مدینه منوره بودند. اگر نسائی و دیگر راویان، حضور ابوبکر و عمر را در شهر مدینه، به دروغ نقل کرده‌اند، گناه ما چیست؟

۴. تعارض با احادیث دیگر

تعارض یک بحث علمی است که ما نیز با آن موافق هستیم؛ چرا که معارضه به معنای ارائه حدیث معتبری است که به واسطه آن در دلالت حدیث معتبر دیگر تردید ایجاد می‌شود.

اما با استفاده از قواعد جرح و تعدیل یکی از دو حدیث بر دیگری مقدّم شمرده می‌شود.

این قواعد در کتاب‌های اهل سنّت مشخص شده است.

۵۶. المرقاة فی شرح المشکاة: ۱۰ / ۴۶۴، مختصر التحفّة الاثنا عشریة: ۱۶۵.

۵۷. مختصر التحفّة الاثنا عشریة: ۱۶۵. گفتنی است که کتاب التحفّة الاثنا عشریة از بهترین کتاب‌های اهل سنّت در باب اعتقادات و امامت است. این کتاب بارها به چاپ رسیده است. خلاصه آن را نیز به همراه پیوست‌هایی از چنین دشمنانی، به زبان عربی، بارها در کشورهای مختلف به چاپ رسانده‌اند.

۵۸. خصائص علی علیه السلام: ۲۹.

۵۹. البدایة والنهایة: ۷ / ۳۵۰.

بنابراین، معارضه، روشی علمی جهت بحث و مناظره، کار پسندیده ای است. معارضه و بیان اختلاف بین دو حدیث، سپس بررسی دو حدیث با توجه به سند و دلالت در راستای قواعد و اصول مقرر، روشی علمی و عملی مطلوب و قانونمند است، ما بدون هیچ

تعصبی آماده بررسی روایاتی هستیم که مخالفان درباره حدیث طیر بیان می کنند.

لکن اهل سنت در تعارض با حدیث طیر چه روایتی را می آورند؟

دهلوی در کتاب التحفه الاثنا عشریه در برابر حدیث طیر به حدیث «اقتدا» استناد می کند؛ همان حدیثی که نقل

می کنند پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

اقتدوا بالذین من بعدی اَبی بکر و عمر؛^{۶۰}

بعد از من، از ابوبکر و عمر اقتدا کنید.

به خدا سوگند، اگر سند و دلالت این حدیث به طور منطقی اثبات شود و اعتبار آن برایشان ثابت گردد و همه آن ها بر صحت این روایت اتفاق نظر داشته باشند، در این صورت ما از نظر خود چشم پوشی کرده و آن ها را تنها نمی گذاریم.

ما از اول گفتیم حدیثی که هر یک از طرفین می خواهند به آن استناد کنند، ناگزیر باید از سوی دو طرف بحث، روایتی پذیرفته باشد. ما از این جنبه بحث چشم پوشی می کنیم و فقط در راستای کتاب ها و سخنان دانشمندان آن ها به بررسی این حدیث می پردازیم. اگر حرف

اینان همین گونه بود، ما نیز می پذیریم و سخن خویش را کنار می نهیم.

اما با وجود این که حدیث طیر مورد پذیرش دو طرف بحث است، باز ما روایت «اقتدا» را می پذیریم.

اما چه کار کنیم که آن ها حدیث اقتدا از ابوبکر و عمر را نمی پذیرند؟

گروهی از پیشوایان بزرگ اهل سنت و پیشگامان علم حدیث در این حدیث خدشه وارد کرده اند و آن را بی اعتبار شمرده اند. برای نمونه برخی از آنان را نام می بریم: ابوحاتم رازی، ابوبکر بزار، ابن حزم، عقیلی، دارقطنی، ذهبی، هیثمی، ابن حجر و مناوی.^{۶۱}

۵. ضرب و شتم و توهین ناقل حدیث طیر

عالمان اهل سنت بعد از این که از روش های علمی بررسی ظاهر حدیث؛ مناقشه در سند یا دلالت، درماندند به

روش دیگری متوسل می شوند، این روش را چه بنامیم؟

۶۰. مختصر التحفه الاثنا عشریه: ۱۶۵.

۶۱. برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک: حدیث اقتدا به شیخین از سلسله پژوهش های اعتقادی شماره ۸.

در حال حاضر نمی دانم، باید آن چه را یافته ام، برای شما خواننده گرامی و حق جو نقل کنم و شما خود هر نامی که می خواهید بر آن بنهید.

در این جا مناسب است ماجرای حافظ ابن سقّای واسطی (متوفای ۳۷۳) را برای شما شرح دهیم: ذهبی در کتاب سیر أعلام النبلاء بعد از این که ابن سقّا را با عناوین حافظ، امام و حدیث گوی شهر واسط توصیف می کند و این القاب را به ایشان نسبت می دهد، از حافظ سلفی چنین نقل می کند: از حافظ خمیس جوزی درباره ابن سقّا پرسیدم. گفت: او از طایفه مزینه از قبیله مضر است، اما سقّا نیست؛ بلکه به این عنوان ملقب شده است. وی از سرشناسان واسطی ها و حافظان و ثروتمندان است. او با پدرش به واسط سفر کرد و از ابوخلیفه و ابویعلی و... روایت شنیده است. خداوند در سن و علم او برکت داده است. اتفاق نظر است که او حدیث طبر را برای مردم دیکته کرد، اما مردم بر آن تاب نیاوردند و بر او حمله نمودند و او را از جایش بلند کردند و آن جا را شستند. او از جایگاه تدریس خود رفت و خانه نشین شد و با هیچ یک از واسطی ها سخن نگفت و به همین جهت حدیث کمتری از وی نزد آنان وجود دارد.^{۶۲}

همان گونه که روشن است راوی همه وقایعی را که بر این محدث گذشته، از ضرب، شتم و توهین و... بیان نکرده و به این عبارت اکتفا کرده است که «بر او حمله نمودند و از جایش بلند کردند و آن جا را شستند». گویا مکانی که آن جا می نشست و طرق حدیث طبر را دیکته می کرده نجس شده است. از این رو اقدام به شستن آن محل کردند، به همین دلیل او خانه نشین شد و از منزل خارج نگشت. شما این روش را چه می نامید؟ نمی دانم.

این، همان چیزی است که ذهبی در شرح حال این مرد در سیر اعلام النبلاء و تذکره الحفاظ آورده است.^{۶۳}

حاکم نیشابوری و صحّت حدیث طبر

حاکم نیشابوری به صحّت حدیث طبر، اصرار می ورزید. او در کتاب علوم الحدیث می نویسد: حدیث طبر از مشهورترین احادیث است و اصحاب صحاح باید آن را در صحاح وارد می کردند. وی می افزاید: من با بسیاری از محدثان درباره این حدیث به گفت و گو و مذاکره پرداختم و در مورد آن کتابی نوشتیم.^{۶۴}

۶۲. سیر أعلام النبلاء: ۱۶ / ۳۵۱ و ۳۵۲.

۶۳. همان، تذکره الحفاظ: ۳ / ۹۶۶.

۶۴. معرفه علوم الحدیث: ۹۳.

حاکم، کتابی درباره حدیث طبر نوشته و در آن، همه طرق آن را گردآوری کرده است. آن گاه حاکم نیشابوری این حدیث را در المستدرک علی الصحیحین روایت می کند و چنین خاطرنشان می شود: این حدیث طبق شروط بخاری و مسلم روایتی صحیح است، اما آن دو، روایت یادشده را نقل نکرده اند و عدّه ای از اصحاب - که تعدادشان به بیش از سی نفر می رسد - این حدیث را از انس روایت کرده اند.^{۶۵} پیش تر گفتیم که راویان حدیث شریف طبر، از زبان انس بیش از هشتاد نفر بودند، نه سی نفر. حاکم نیشابوری می افزاید: روایت این حدیث از زبان علی علیه السلام، ابوسعید خدری و سفینه نیز صحّت دارد.

عالمان اهل سنت و دیدگاه حاکم نیشابوری

اما دانشمندان اهل سنت در برابر دیدگاه حاکم نیشابوری و نقل این روایت در المستدرک علی الصحیحین و پافشاری او بر صحّت آن دچار سردرگمی شده اند.

ماجرای حدیث طبر و حاکم نیشابوری داستانی شد که در بیشتر کتاب ها به هنگام پرداختن به احوالات حاکم و نقل حدیث طبر، آمده است. یعنی به دلیل این اقدام حاکم، سر و صداها به راه افتاده و علمای سنی علیه او برخاستند و قیامتی برپا شد. از این رو، به دلیل این حدیث عده ای او را طرد کردند و گفتند: حاکم، رافضی است.

اما ذهبی و ابن حجر عسقلانی می گویند: خداوند انصاف را دوست می دارد، این مرد رافضی نیست.

برای آگاهی بیشتر در این باره به لسان المیزان، سیر أعلام النبلاء و دیگر کتاب های اهل سنت مراجعه نمایید.^{۶۶}

سپس عدّه ای آمدند و المستدرک علی الصحیحین را کنار زدند و گفتند: در این کتاب بر طبق معیارها و شروط بخاری و مسلم حتی یک روایت صحیح وجود ندارد(!)

ذهبی درباره این دیدگاه می گوید: این لجاجت و اغراق گویی است.^{۶۷}

حتی گفته اند: هنگامی که به دارقطنی اطلاع دادند حاکم نیشابوری، حدیث طبر را در المستدرک علی الصحیحین آورده است، وی از این عمل حاکم انتقاد کرد.

این در حالی است که ذهبی می گوید: حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین را مدتی پس از وفات دارقطنی تألیف کرده است.^{۶۸}

۶۵. المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۱۳۱.

۶۶. لسان المیزان: ۵ / ۲۳۳، سیر أعلام النبلاء: ۱۷ / ۱۷۴، رک: میزان الاعتدال: ۳ / ۶۰۸.

۶۷. سیر أعلام النبلاء: ۱۷ / ۱۷۵.

۶۸. همان: ۱۷ / ۱۷۶.

دیدگاه سبکی

سبکی در کتاب طبقات الشافعیه از ذهبی چنین نقل می کند:

از حاکم نیشابوری درباره صحت حدیث طبر پرسیدند.

حاکم پاسخ داد: این حدیث صحیح نیست. اگر این حدیث صحیح باشد، باید گفت: کسی بعد از رسول خدا صلی الله

علیه وآله برتر از علی وجود ندارد.

آن گاه استاد ما می گوید: از یک سو سند این حکایت صحیح است. اما از سوی دیگر، چرا حاکم این حدیث را در

المستدرک علی

الصحیحین نقل کرده است؟

یعنی: اگر حاکم معتقد باشد که ابوبکر و عمر از علی علیه السلام برتر هستند، پس چرا حدیث طبر را در المستدرک

علی الصحیحین آورده؟ و چرا آن را صحیح دانسته است؟

سبکی در ادامه می گوید: به اعتقاد من، این حدیث به کتاب حاکم افزوده شده است!^{۶۹}

یعنی حدیث طبر به کتاب المستدرک علی الصحیحین افزوده شده است(!)

ببینید تا چه اندازه تلاش می کنند برای این که حدیثی را از میان احادیث حذف کنند، می گویند: به نظر من، این

حدیث به کتاب حاکم افزوده شده و از روایت های نقل شده از سوی حاکم نیست(!)

سبکی می افزاید: من در مورد نسخه های قدیمی المستدرک علی الصحیحین جست و جو کردم و نتوانستم خودم

را قانع کنم که این روایت، در نسخه های اصلی این کتاب نبوده است. (یعنی این حدیث را در تمام نسخه های آن

دیدم).

آن گاه این موضوع را به دارقطنی یادآوری کردم که او حدیث طبر را در المستدرک علی الصحیحین آورده است. به گمانم

رسید که این روایت

بعدها به کتاب حاکم افزوده نشده است.

(یعنی کسی این حدیث را به المستدرک علی الصحیحین نیفزوده است).

برخی گفته اند: حاکم آن را از کتاب خود حذف کرده است. چنان چه درستی این گفته ثابت شود، حکایات پیشین

مبنی بر وجود این حدیث در المستدرک علی الصحیحین، و از سوی دیگر عدم اعتقاد حاکم به درستی این حدیث نیز

صحت پیدا می کند. به این معنا که او قبل از آشکار شدن نادرستی حدیث، آن را نقل کرده است.

۶۹. طبقات الشافعیه: ۴ / ۱۶۸ و ۱۶۹.

اما پس از روشن شدن این مطلب که برتری علی علیه السلام بر شیخین مدلول حدیث است، حدیث یاد شده را از کتاب خود حذف کرده است. همان گونه که ذهبی نیز این سخن را - که حاکم به عدم صحّت روایت طبر معتقد بوده - تأیید کرده و آن را داستانی حقیقی می داند.

اما حدیث در برخی نسخه ها باقی مانده؛ خواه به صورت چاپ شده نسخه ها به صورت کتاب و یا غرضورزی و دشمنی برخی با ابوبکر و عمر، موجب شده آنان روایت یادشده را به المستدرک علی الصحیحین بیفزایند. هر دو حالت ممکن است و علم به حقیقت مسأله نزد خداوند متعال است.^{۷۰}

نقد دیدگاه سبکی

آن چه آوردیم نمونه هایی از تلاش های عالمان اهل سنت برای حذف و بی اعتبار ساختن حدیث طبر بود. آنان تلاش کرده اند تا ثابت کنند که حاکم نیشابوری آن را در المستدرک علی الصحیحین روایت نکرده است. به طوری که خودشان به دلیل صحیح شمرده شدن این حدیث از سوی حاکم، دچار سردرگمی و آشفتگی شده اند.

آنان به این اندازه بسنده نکردند، اما از این تلاش ها نیز بهره ای نبردند. فقط همین مانده بود که به خانه حاکم نیشابوری حمله کنند، او را بزنند، منبرش را بشکنند و مانع خروج وی از خانه اش شوند.

آیا آنان از روز نخست چنین اقدامی را دنبال نکردند؟ و بهتر بود قبل از آن که در تحقیق و بررسی پیرامون روایات نقل شده در کتاب المستدرک علی الصحیحین بپردازند و به خود این همه زحمت را تحمیل نمایند تا ادعا کنند که احتمال دارد برخی از مخالفان این حدیث را در المستدرک علی الصحیحین گنجانده اند؛ از همان روش آخر استفاده می کردند و چه نیکو روشی است - همان روش ضرب و شتم و توهین - که برای اثبات خلافت بزرگانشان استفاده کردند(!)

آنان با بسیاری از پیشوایان خود، غیر از حاکم نیشابوری نیز چنین رفتار کردند(!)

با نسائی در دمشق چه رفتاری داشتند؟

آیا شکم حافظ گنجی را - که فضایل حضرت علی علیه السلام را می گفت و مردم می نوشتند - درون مسجد

نشکافتند؟

آنان با علمای شیعه و پیشوایان دوازده گانه شیعه چه رفتاری داشتند؟

و به همین روش بود که امامت و جانشینی برای ابوبکر، عمر و دیگر بزرگان آن ها ثابت شد.

وقتی این راهکار وجود دارد، دیگر نیازی نیست که در سند و دلالت روایات تردید ایجاد کنیم و به تحریف و

تأویل آن ها بپردازیم؟

به چه انگیزه ای به ضرب و شتم ابن سقا و حاکم نیشابوری پرداختند؟

چرا از امام و شیخ الاسلام خود - که می گوید: «حدیث طیر از احادیث جعلی و کذب است» - پیروی نمی کنند؟^{۷۱}

او با این سخن، خود را از این همه زحمت و رنج راحت می کند.

این فتوای ابن تیمیه، آن فتوای ابن کثیر، آن هم رفتار و اعمالشان با پیشوایان خویش؛ هم چون حاکم نیشابوری و دیگر دانشمندان آن ها

بود و آن هم تحریفاتشان برای الفاظ احادیث نبوی و خیانت هایشان به دنبال خیانتی که به رفیقشان، انس بن مالک کردند. و این روش آن ها در اثبات امامت بزرگانشان است که می خواهند با این روش ها امامت آن ها را اثبات کنند(!)

با این حال، بر هر انسان منصف، پژوهش گر و آزاد لازم است این سخنان را بشنود و از بهترین آن ها پیروی کند.

خداوند بر آن چه که می گوییم، گواه است و او چه خوب دآوری است و حضرت محمد صلی الله علیه وآله خصیم (طرف مقابل) اوست.

درود خداوند بر محمد و خاندان پاکش باد.

۷۱ . منهاج السنة النبویه: ۷ / ۳۷۱.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.

ب

۲. البداية والنهایه (تاریخ ابن کثیر): حافظ ابی فداء اسماعیل بن کثیر دمشقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۰۸.

ت

۳. التاریخ الکبیر: محمد بن اسماعیل بخاری جُعی، دار الفکر، بیروت، لبنان.
۴. تاریخ بغداد: خطیب بغدادی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۷.
۵. تاریخ طبری (تاریخ الأمم والملوک): ابو جعفر محمد بن جریر طبری، مؤسسه اعلمی، بیروت، لبنان.
۶. تاریخ مدینه دمشق: حافظ ابوالقاسم علی بن حسن، معروف به ابن عساکر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۲۱.

۷. تحفه اثنا عشریه: شاه عبدالعزیز دهلوی، نورانی، کتابخانه، پیشاور، پاکستان.

۸. تذکره الحفاظ: شمس الدین ابی عبدالله محمد بن احمد ذهبی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.

۹. تذکره الموضوعات: محمد طاهر بن علی هندی، مکتبه القیمه، چاپ یکم، سال ۱۳۴۳.

۱۰. تلخیص المستدرک علی الصحیحین: شمس الدین ابی عبدالله محمد بن احمد ذهبی، دار المعرفه، بیروت، لبنان.

۱۱. تهذیب التهذیب: احمد بن علی بن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۵.

ج

۱۲. الجرح والتعديل: ابن ابی حاتم رازی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۲۲.

۱۳. الجمع بین الصحاح الستّه: رزین بن معاویه عبدری اندلسی،

۱۴. الجمع بین الصحیحین: ابو عبدالله محمد بن ابونصر حمیدی.

ح

- ١٥ . حديث اقتداء به شيخين: آيت الله سيد علي حسيني ميلاني، مركز حقايق اسلامي، قم، چاپ يكم، سال ١٣٨٧ ش.
١٦ . حليه الأولياء: ابونعيم اصفهاني، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ١٤١٨.

خ

- ١٧ . خصائص أمير المؤمنين علي عليه السلام: عبدالرحمان احمد بن شعيب نسائي، دار الثقلين، قم، چاپ يكم، سال ١٤١٩.
١٨ . الخصال: محمد بن علي بن حسين بن موسى بن بابويه، معروف به شيخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسين، قم.

ر

- ١٩ . الرياض النضرة: محب الدين طبري، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان.

س

- ٢٠ . السنن الكبرى: عبدالرحمان احمد بن شعيب نسائي، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، سال ١٤١١.
٢١ . سنن ترمذي: محمد بن عيسى بن سوره ترمذي، دار الفكر، بيروت، لبنان، چاپ دوم، سال ١٤٠٣.
٢٢ . سير اعلام النبلاء: شمس الدين ابى عبدالله محمد بن احمد ذهبي، مؤسسه الرساله، بيروت، لبنان، چاپ نهم، سال ١٤١٣.

ش

- ٢٣ . شرح صحيح مسلم: محي الدين يحيى بن شرف نووي، دار الكتاب العربي، بيروت، لبنان.
٢٤ . شرح نهج البلاغه: ابن ابى الحديد معتزلي، دار احياء التراث العربي، بيروت، لبنان.
٢٥ . شفاء السقام في زياره خير الأنام: تقى الدين سبكي، دائرة المعارف عثمانيه، حيدرآباد، هند، چاپ سوم، سال ١٤١٣.

ص

- ٢٦ . صحيح بخاري: محمد بن اسماعيل بخاري جعفي، دار ابن كثير، دمشق، بيروت، يمامه، چاپ پنجم، سال ١٤١٤.

ط

- ٢٧ . طبقات الشافعية: جمال الدين عبدالرحيم بن حسن بن علي شافعي اسنوي، دار العلوم، عربستان سعودى، رياض،
سال ١٤٠١.
٢٨ . طبقات المحدّثين باصبهان: عبدالله بن محمد بن جعفر انصاري اصفهاني، معروف به ابوالشيخ اصفهاني، دار الكتب
علميه، سال ١٤٠٩.

ع

- ٢٩ . علل الشرائع: محمد بن بابويه معروف به شيخ صدوق رحمه الله، انتشارات شريف رضى، قم، چاپ يكم، سال ١٤٢١.
٣٠ . العلل المتناهية في الأحاديث الواهيه: ابوالفرج ابن جوزي حنبلي، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال
١٤٠٣.

ف

٣١ . فضائل الامام علي عليه السلام: احمد بن حنبل شيباني، تحقيق سيد عبدالعزيز طباطبائي رحمه الله.

ك

٣٢ . الكاشف عن اسماء الرجال الكتب الستة: شمس الدين ابي عبدالله محمد بن احمد ذهبي، دار الفكر، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ١٤١٨.

٣٣ . الكامل في ضعفاء الرجال: عبدالله بن عدى جرجاني، دار الفكر، بيروت، لبنان چاپ سوم، سال ١٤٠٩.

٣٤ . الكامل في التاريخ: عز الدين ابوالحسن علي بن ابوالكرم شيباني، معروف به ابن الأثير، دار الفكر، بيروت، لبنان، سال ١٣٩٩.

٣٥ . كفاية الطالب في مناقب علي بن ابي طالب عليهما السلام: محمد بن يوسف گنجي شافعي، مطبعة حيدريه، نجف اشرف، سال ١٣٩٠.

ل

٣٦ . لسان الميزان: احمد بن علي بن حجر عسقلاني، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ١٤١٦.

م

٣٧ . مجمع الزوائد ومنبع الفوائد: حافظ نورالدين علي بن ابي بكر هيتمي، دار الفكر، بيروت، لبنان، سال ١٤١٢.

٣٨ . المختارة: ضياء الدين محمد بن عبدالواحد مقدسي حنبلي.

٣٩ . مختصر التحفة الاثنا عشرية: محمود شكري أوسي، مكتبة ايشيق، استانبول، تركيه، سال ١٣٩٩.

٤٠ . مرقاة المفاتيح في شرح مشكاة المصابيح: ملا علي قاري هروي، دار احياء التراث عربي، بيروت، لبنان.

٤١ . المستدرک علي الصحيحين: ابوعبدالله حاكم نيشابوري، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ١٤١١.

٤٢ . مسند احمد بن حنبل: احمد بن حنبل شيباني، دار احياء التراث العربي و دار صادر، بيروت، لبنان، چاپ سوم، سال ١٤١٥.

٤٣ . المعارف: ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتيبة دينوري، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ١٤٠٧.

٤٤ . المعجم الاوسط: سليمان بن احمد بن ايوب لخمى طبراني، دار الحرمين، سال ١٤١٥.

٤٥ . المعجم الكبير: سليمان بن احمد بن ايوب لخمى طبراني، دار احياء التراث، چاپ دوم، سال ١٤٠٤.

٤٦ . معرفة الثقات: احمد بن عبدالله بن صالح عجلي كوفي، مكتبة الدار، مدينه منوره، سال ١٤٠٥.

٤٧ . معرفة علوم الحديث: ابوعبدالله حاكم نيشابوري، دار الافاق الجديدة، بيروت، لبنان، چاپ چهارم، سال ١٤٠٠.

٤٨ . المناقب: ابوالمؤيد موفق بن احمد مكي حنفي خوارزمي، مؤسسه نشر اسلامي، قم، چاپ دوم، سال ١٤١٤.

٤٩ . مناقب الامام علي عليه السلام: ابن مغازلي، دار الأضواء، بيروت، لبنان، چاپ دوم، سال ١٢١٤.

٥٠ . منهاج السنة النبويه: احمد بن عبدالحليم ابن تيميه حراني حنبلي، مكتبة ابن تيميه، قاهره، مصر، چاپ دوم، سال ١٤٠٩.

٥١ . مٲزان الإعتدال فى نقد الرجال: شمس الدين ابى عبدالله محمد بن احمد ذهبى؁ دار المعرفه و دار الكتب علميّه؁ بيروت؁ لبنان؁ چاپ يكم؁ سال ١٣٨٢ هـ .

ن

٥٢ . نفحات الأزهار فى خلاصه عبقات الأنوار: آيه الله سيد على حسينى ميلانى؁ قم؁ نشر الحقايق؁ چاپ دوم؁ سال ١٤٢٦ .

Doctrinal Researches Series

(30)

A look at
"the Tradition of the Bird"

To prove the Imamate
of Ameerul Mu'minin Ali (peace be on him)
through "the Tradition of the Bird"

Ayatollah Sayyid Ali Husayni Milani